

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۶ اکتوبر ۲۰۱۶

چپه گرمک سوریه

۴

همانطوری که در قسمت سوم این نوشته دیدیم، یکی از نتایج چپه گرمک اول سوریه، تغییر جهت دادن رژیم اردوخان از یک تابع مطلق سیاست های غرب، اتخاذ یک سیاست تا حد مستقل که متضمن برآورده ساختن منافع عظمت طلبانه ملیت ترک باشد، در عمل به سیاست های ناتو من جمله، امریکا و المان پشت نموده، خواست با تکیه بر ارتش آن کشور که بین تعلقات شدیداً امریکائی و عظمت طلبی ترکی همیشه عمل نموده است، سیاست های حزب خودش را پیش ببرد. ناتو و به خصوص امپریالیزم جنایتگستر امریکا که در همه حالت مراقب چگونگی روند و تکامل قضایا در ترکیه بود و است، به اصطلاح "گستاخی" های "اردوخان" از نظرش پنهان نمانده، خواست تا وی را به ذرایع مختلف متوجه جایگاهش در تخته شطرنجی که بازیگر اصلی آن ناتو است، نماید. به همین اساس از یک جانب دستگاه های تبلیغاتی غرب، شروع کردند به تخریب چهره "اردوخان" به مثابه یک فاشیست شبیه "هیتلر" و از جانب دیگر با فیصله پارلمان المان به قبول نسل کشی ارمنی ها در جریان جنگ جهانی اول از جانب ترکها، فشار سیاسی و اخلاقی را بر رژیم "اردوخان" زیادت بخشید و به موازات تحرکات در عرصه بین المللی، از نفوذ ناتو جهت آوردن جنگ به وسیله "داعش" در داخل ترکیه استفاده نموده، با بمبگذاری های متعدد، بسیار هدفمندانه خواست تا به یک تیر چندین نشان را زده، رژیم اردوخان را به پذیرش خواستهایش و یا نابودی سوق دهد.

"اردوخان" که به مانند تمام داعیان "اسلام سیاسی" در زدن "لوت سیاسی" و "تغییر موضع" از این ساعت تا ساعت دیگر، در جمع استادان بی بدیل به شمار می رود، با درک عدم صداقت غرب به خصوص امپریالیزم امریکا و کشف توطئه های تجزیه طلبانه آنها، به همان سرعتی که در مسیر رویارویی با روسها و شخص پوتین پیشرفته بود، به عقب برگشته ضمن پوزش خواهی نلتباری از پوتین، خواست بدان وسیله به ناتو بفهماند، که برای وی حفظ قدرت خودش برتر از هر قول و قراری می باشد.

به اساس اسنادی که تازگی ها منتشر شده، این چرخش از دید غرب پنهان نمانده، خواستند تا با وارد ساختن فشار از جانب ارتش ترکیه، "اردوخان" را وادار به تسلیم نمایند. در اینجا است که سرعت حوادث از دیداد فوق العاده یافته، به محض آن که روسها "اردوخان" را در جریان توطئه های نظامی ناتو قرار دادند، "اردوخان" هم به صورت بسیار سریع، کودتائی را در درون کودتای غربی سازماندهی نموده، ضمن آن که کودتای غربی ها را در نطفه خفه ساخت،

کودتای خودش را به پیروزی رسانیده، برنامه هائی را که جهت تصفیۀ ارتش در جهت کوتاه ساختن دست ناتو به خصوص امپریالیزم امریکا و المان از آن داشت با همان سرعت سیر حوادث رویدست گرفت.

همزمان با این تصفیه، یعنی اندکی بعد از اعلام پیروزی اش در قبال کودتا- بخوانید پیروزی کودتای خودش- بدون آمادگی قبلی به روسیه مسافرت نموده، با "پوتین" که از مدتها منتظر چنین روزی بود، ملاقات نمود. این که انگیزه چنان مسافرتی آیا به نحوی تهدید غرب بود و یا ابراز امتنان از نقش "پوتین" در افشای کودتای ناتو، هرچند در آغاز معلوم نبوده و نیست، مگر دیدار "پوتین" و "اردوخان" نتایجی را که بار آورد، دقیقاً به چپه گرمک دوم خاتمه یافت. و آنهم بدین قرار:

هرچند مطبوعات از مسائلی که بین "پوتین" و "اردوخان" روی آنها بحث صورت گرفت، چیزی نگفتند؛ مگر وقایعی که به تعقیب این مسافرت در هر دو کشور صورت گرفت و با کمال تأسف کمتر کسی متوجه آن شد، بیانگر آن است که دو طرف با تبادل اطلاعات امنیتی با افشاء و خنثا سازی پلانهای استخباراتی غرب علیه هر دو کشور، با اعتماد بیشتری به همکاری آغاز نمودند.

به نظر من آن تبادل معلومات در دو نکته تبارز علنی خود را داشته اند:

۱ - به تعقیب مسافرت "اردوخان" به روسیه، استخبارات روسیه از کشف شبکه های تخریبی "داعش"، بین کارگران مهاجر آسیای میانه که در تمام سالهای پس از اضمحلال شوروری، در خاک روسیه به کار مشغول اند، سخن به میان آورده رسماً اعلام داشت که شبکه مخفی و قدرتمند آنها را با تعداد زیادی سلاح، مهمات و مواد منفجره کشف و دستگیر نمود.

۲ - نکته دوم بلافاصله بعد از بازگشت "اردوخان" از روسیه، در ترکیه اتفاق افتاد، آنهم به شکلی که "اردوخان" شانزده تن از رهبران مخالف کرد را بدون اعلام کمترین جرم و یا حتا بهانه ای دستگیر و به زندان افگند. این دو واقعه از نظر من به هیچ صورت نمی تواند، بدون تبادل اطلاعات امنیتی بین مسکو و انقره، بهتر است نوشت، "پوتین" و "اردوخان" صورت گرفته باشد. به احتمال قریب به یقین دو طرف ضمن مذاکره جهت اثبات حسن نیت شان و شاید هم جهت نمایش قدرت شان در خاک طرف دیگر، تعدادی از مزدوران شان را، گوشت دم توپ ساخته، با به دست دشمن سپردن شان، بار دیگر اعلام داشتند که در دنیای تحت سیطره سرمایه، همه چیز تاریخ مصرف دارد، من جمله آنانی که خود را می فروشند.

با بازگشت "اردوخان" به ترکیه ما شاهد دومین "چپه گرمک" در مناسبات درونی می گردیم. بدین گونه:

در آغاز یاددهانی نمودیم که یکی از اهداف اساسی رژیم "اردوخان" در قبال سوریه، جهت سرکوب هرچه عمیقتر و گسترده تر کردها، به وجود آوردن یک منطقه پرواز ممنوع به عمق ۸ الی ۱۲ کیلومتر در داخل خاک سوریه بود. ترکیه می خواست بدان بهانه از یک جانب دست باز و آزاد در سرکوب کردها داشته باشد و از جانب دیگر با انتقال آن بخش از مخالفان "اسد" که از وفاداری آنها به ترکیه مطمئن بود، در واقع امکان ایجاد یک حاکمیت شبه دولتی جهت به رسمیت شناخته شدن از طرف کشور های خارجی را به وجود آورد. امری که نه تنها از طرف دولت سوریه به شدت علیه آن موضعگیری صورت گرفت، بلکه چند باری که طرح ایجاد چنین فضائی در شورای امنیت ملل متحد- بخوانید بخشی از وزارت خارجه امریکا- نیز مطرح گردید با وتوی روسیه و چین به زباله دان فرستاده شد.

"چپه گرمک" وقتی خود را آشکار می سازد که "اردوخان" برگشته از روسیه، با نیروی گسترده و توانمندی جهت تحقق همان خواست، ارتش ترکیه را داخل خاک سوریه می نماید، جای تعجب آن است که نه تنها روسها و چینیائی ها این کار "اردوخان" را نادیده می گیرند، بلکه رژیم "اسد" که تا چندی قبل از آن، رسماً اعلام داشته بود که حتا

حاضر است با تمام ائتلاف زیر فرمان امریکا، علیه چنان اقدامی به جنگ بپردازد، کوچکترین عکس العملی از خود نشان نداده، به رژیم ترکیه و شخص "اردوخان" این فرصت را مساعد ساخت، تا کردها را که دیگر در زیر بال ناتو خیز و جست می زدند، به وسیله یکی از قدرتمندترین اعضای ناتو، یعنی ترکیه نابود نماید.

در این که پیدایش چنین چرخشی در سیاست های جنگی منطقه، به هیچ وجه نمی تواند خارج از یک تفاهم کلی بین سوریه، عراق، ایران، زیر نظر مستقیم روسیه صورت گرفته باشد نمی توان شک نمود، اما این که بعد ختم غائله کنونی و تغییر اوضاع، چقدر چنین وضعیتی می تواند دوام بیاورد، نمی تواند ذهن آنهایی را که دور تر از فردا و پس فردا می توانند ببینند، به خود مشغول نسازد.

زیرا این درست است که در مقطع کنونی برای رژیم "اسد" به هیچ وجه مناسب و مقدر نبود، تا جهت تمامیت ارضی سوریه، بر کرد ها دست بلند نماید، به همین منظور "اردوخان" قادر شد با دیدن چراغ سبز از جانب سوریه، ایران و روسیه، به مثابه یک آدمکش اجاره ئی به قتل عام کرد ها بدون هراس از غرب دست زند، اما بعداً چه؟ وقتی مسأله کنونی خاتمه یافت، آیا ارتش "اردوخان" به میل خود دو باره به مرز هایش برگشت خواهند نمود و یا این که باز هم با یک چرخش دیگر، آن بار با تکیه بر ناتو و امریکا، باز هم بر روی پوتین پنجه خواهد کشید؟

همان طوری که حین معرفی "اسلام سیاسی" تذکار داده ام، این امری نیست که کسی بتواند آن را پیشگویی نماید، زیرا کمال "داعیان" اسلام سیاسی در همین معلق زندهای سیاسی آنهاست. معلق زندهایی که اگر برای مردم جهان در حد تئوری و نظر مطرح باشد، برای ما افغانها با مطالعه عملکرد گلبدین ها، ربانی ها، سیاف ها، خلیلی ها، مسعود و ... بخشی از گذشته و تاریخ ۴ دهه اخیر ما می باشد.

درسهایی که از این چپه گرمک ها می توان گرفت، به نظر من در نکات آتی برجستگی بیشتر دارند:

۱- توده های ملیونی کرد باز هم و برای چندمین بار در طی نیم قرن اخیر، تا آن جایی که به میدان جنگ رابطه می گرفت، با ایثار خون شان، افتخار آفرینند، مگر در عرصه سیاست زمامداران و رهبران ضد مردمی و رفورمیست شان، آن ظفر مندی ها را فدای دوام حاکمیت خودشان نموده، ضمن تشدید خصومت با سایر خلقهای منطقه، به دامن امپریالیزم غلتیدند.

۲- برای هر جنبشی حتماً اگر سخت قدرتمند هم باشد، امکانات گرائی چیزی به جز اسارت به بار نمی آورد. این امر در تمام جهان صحت خود را به اثبات رسانیده، در سوریه نیز بار دیگر به اثبات رسانید.

۳- امپریالیزم جهانی به سرکردگی امپریالیزم جنایتگستر امریکا در هر رویداد سیاسی و نظامی در هر منطقه ای از جهان، هیچ گاهی با یک ستراتیژی مداخله نمی نماید، بلکه در همه جای همزمان می تواند روی چندین ستراتیژی کار نماید. نمونه آن جهت نفوذ بین کرد ها در تقویت "داعش" دیده می شود. در واقع امپریالیزم جنایتگستر امریکا، به آنچه از طریق سربریدن های "داعش" نرسید، با پیشکش امکانات و کمک های مالی- نظامی رسیده، از پشت خنجر می برد.

۴- یک بار دیگر این نکته به اثبات رسید که هیچ گاهی نمی توان با تکیه بر یک گرگ، با گرگ دیگری جنگید. در نتیجه اگر کسی می خواهد واقعاً با گرگها جنگیده و خودش را از آسیب دریده شدن نجات دهد، می باید فقط با تکیه نیروی خود که همان نیروی لایزال مردم است، تکیه نموده با انتخاب راه درست، وظایفش را به انجام برساند.

۵- هنوز خیلی زود است که چپه گرمک ها را خاتمه یافته تلقی نموده، شکست امپریالیزم امریکا را جشن گرفت، چه با در نظر داشت سیاست فرصت طلبی حاکم بر تمام نیروهای درگیر، هیچ بعید نیست که باز هم با چپه گرمک های

جدیدی مواجه شده، همه چیز به شکل دیگری تکامل بیابد. به خصوص وقتی پای دو گرایش اساسی "اسلام سیاسی" در وجود رژیم "ولایت فقیه" و "اردوخان" در میان باشد نباید، با هیچ روند غیرمنتظره ای، متعجب شد.